

اعتبار و کاربرد قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن در عقد نکاح

محمد مهدی کریمی نیا^۱، محمد جواد کریم دادی فرسنگی^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳، مرتضی فاضلی^۴

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۲ طلبه حوزه علمیه قم، فارغ التحصیل سطح ۲ حقوق و قضای اسلامی از مجتمع فقه و حقوق و قضای اسلامی قم

^۳ دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، پژوهشگر مطالعات اسلامی و مدرس دانشگاه

^۴ دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

چکیده

طبق آیات قرآن و احادیث اهل البیت علیه السلام و سایر ادله، زن حق ندارد از منزل خارج شود بدون اذن شوهر خود؛ در واقع در اینجا شارع برای شوهر یک نوع حق از جهت اذن خروج دادن به همسر خود قائل شده است و وقتی شوهر از این حق متمتع شد و در صورت اذن دادن درباره چیزی به زن «اذن در شیء»، به حکم عقل به لوازم آن هم اذن داده است؛ به دلیل حاکم بودن دلیل قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن، در عقد نکاح و این امری بدیهی و عقلی است؛ حال سوال اصلی این است که قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن در عقد نکاح، اعتبار و کاربرد دارد؟ و در این تحقیق سعی شده است که به این سوال پاسخ داده بشود و نظر موافقین و مخالفین آن مطرح و بررسی بشود و در نهایت جمع بندی و نتیجه گیری صورت بگیرد.

واژه‌های کلیدی: قاعده ملازمه، اذن در شیء، اذن در لوازم، عقد نکاح

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

قاعده ملازمه بین اذن در شیء و اذن در لوازم آن نقش مهمی و کاربردی در فقه و حقوق دارد بدین بیان که در فقه این قاعده مذکور در بسیاری از ابواب فقه جاری می شود مثل عقد بیع در بحث صحت عقد بیع فضولی که متوقف بر اذن مالک (اصیل) است و لازمه اذن مالک این است که رد مالک بعد از اجازه آن تاثیری ندارد (انصاری، ۱۴۳۴، ج ۳، ص ۴۲۶) و ما می خواهیم در این تحقیق بررسی و پژوهش کنیم که آیا این قاعده مذکور در عقد نکاح معتبر است؟ و بر فرض اعتبار داشتن آن، در عقد نکاح کاربرد عملی دارد؟ بدین بیان که این قاعده در عمل در بحث عقد نکاح دارای آثار و لوازم است یا خیر؟ به عنوان مثال در صورت بروز اختلاف بین زن و شوهر آیا این قاعده مذکور می تواند اختلاف آنها را حل و فصل کند یا خیر؟ اهداف تحقیق عبارت است از اینکه: آشنایی با اعتبار و کاربرد قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن در عقد نکاح و بررسی فقهی اعتبار و کاربرد قاعده مذکور در عقد نکاح و آشنایی با مصادیق این قاعده در عقد نکاح در قانون مدنی ایران و ارائه راه کار های علمی و عملی متناسب با موضوع تحقیق و آشنایی با منابع مورد رجوع در بحث قاعده ملازمه اذن و لوازم آن در عقد نکاح؛ سوال اصلی تحقیق عبارت است از اینکه قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن در عقد نکاح از منظر فقه امامیه و حقوق ایران چگونه است؟ یا چه احکام و آثاری به دنبال دارد؟ سوال های دیگری که در تحقیق پاسخ داده می شود این است که منظور از «قاعده ملازمه»، «اذن در شیء» و «اذن در لوازم» چیست؟ و اینکه اعتبار و کاربرد قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن در عقد نکاح را از لحاظ فقهاء و حقوق ایران چگونه است؟ پیشینه تحقیق بدین نحو است:

مراغی، سید میر عبد الفتاح، العناوین الفقهیه، قم، نشر تبلیغات اسلامی، چاپ اول و نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، لبنان، نشر دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه.ق، چاپ هفتم و امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، نشر کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۷، چاپ ۱۵ و وجه تمایز این تحقیق این است که: در بررسی اولیه در کتب و مقالات و پایان نامه های مرتبط با موضوع مورد بحث، قبل از ارائه طرح تحقیق و شروع به نوشتن تحقیق پایانی، متوجه شدم این موضوع به این شکل مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است چون همه پایان نامه ها و مقالات و کتب مرتبط با موضوع قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن در عقد نکاح، یا درباره اذن شوهر در قبال نکاح دختر (صغیر یا باکره) می باشد یا درباره اذن شوهر در خروج زن از منزل یا درباره کلیت قاعده ملازمه بین اذن در شیء با اذن در لوازم آن بود و در خصوص این موضوع به این شکل «در عقد نکاح» کسی تحقیق و بررسی نکرده بود لذا در نتیجه این موضوع، موضوعی بکر و تازه محسوب می شود ولی همین جا تحقیق و بررسی برای بنده خیلی سخت شد و مجبور شدم ابتداء دیدگاه علماء فقه با ادله آن ها را بررسی و از درون آن ها، این قاعده مزبور را در عقد نکاح به دست آورم و در قانون مدنی ایران هم به صراحت از این قاعده در باب نکاح سخن به میان نیامده؛ لذا بنده در ابتداء موادی از قانون مدنی مثل ماده ۱۰۳۳ را آورده سپس نظرات علماء حقوق و فقه پیرامون موضوع آن ماده، مورد بررسی قرار گرفت سپس با استفاده از اطلاق کلام قانون گذار و مقدمات حکمت معلوم گشت که قانون گذار این قاعده را در باب نکاح قبول کرده است.

۱. مفاهیم

۱-۱. اذن

«اذن به معنای دستوری دادن، اجازه، رخصت، اجازه دادن تصرف و آزادی عمل و رفع محرومیت است برای کسی که شرعاً ممنوع از تصرف و محروم از آزادی عمل بوده است». (معین، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۱۲) «اذن به معنای دستوری دادن، اجازه است». (دهخدا، ۱۳۴۱ش، ج ۱، ص ۱۶۹۶) اما در کتب لغوی عربی چنین آمده است:

«اذن دادم به این شیء یعنی به آن علم دارم...». (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۰۰) «اذن داد به او در مورد چیزی و گفته می شود: اذن بده به من ای امیر...». (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۵، ص ۲۰۶۸)

با توجه از تعاریف فوق در نهایت نتیجه گیری می کنیم که اذن به معنای دستور و اجازه دادن است. چنانچه که قرآن کریم می فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»؛ (بقره، ۲۷۹) پس اگر [ترک ربا] نکنید، بدانید با جنگ با خدا و رسول روبرو خواهید شد و اگر توبه کنید، سرمایه های شما از آن شماسست [اصل سرمایه بدون سود] نه ستم می کنید و نه بر شما ستم وارد می شود». «فقهاء در استعمالات خود اذن را از معنای لغوی خود خارج کرده اند؛ آقای وحید بهبهانی قائل است که اذن یعنی رخصت و رخصت به معنای برطرف کردن مانع از طرف اذن دهنده می باشد». (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۸، ص ۲۷۲) «در فقه، اعلام رضایت از طرف کسی است که شرع، برای رضای او اثری قائل شده است. برای انجام یک عمل حقوقی خواه عقد باشد، خواه ایقاع باشد و یا از تصرفات انتفاعی و یا استعمالی باشد». (مروج، ۱۳۷۹ش، ص ۲۷) تعریف قابل توجه ای از آن در فقه دیده نشده است و حقوق خارجی نیز تعریفی از آن نداده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸ش، ص ۲۸۷)

با توجه به تعریف های فوق و معنای لغوی یاد شده از اذن به نظر می رسد تعریف کامل اذن چنین است: اعلام رضایت مالک یا کسی که اجازه او از لحاظ شرعی و قانونی معتبر است به یک یا چند نفر برای انجام فعل یا ترک فعل. «اذن به رضای مالک یا قانون گذار به یک یا چند نفر برای انجام عمل حقوقی یا تصرف را گویند». (چراغی توفیق، ۱۳۸۰ش، ص ۵)

۱-۲. لوازم

«لوازم به معنای لازمه چیزهای مهم، ضروریات، وسایل، آلات، ادوات است». (معین، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۱۵۵۲) «لوازم به معنای بایسته ها، وابسته ها، اذن در شیء اذن در لوازم آن است». (دهخدا، ۱۳۴۱ش، ج ۲۸، ص ۵۲۴) «لغت لوازم از ریشه لزم به معنای پیوسته ماندن و ملازمه به معنای وجود وابستگی میان دو شیء است». (سیاح، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۱۸۰۴-۱۸۰۵) اما در کتب لغوی عربی چنین آمده است: «لازم، چیزی که محال است انفکاک آن از شیء و جمع آن لوازم است». (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۶۵۰) «لزم همان لزوم معروف است و فاعل آن لازم و مفعول آن ملزم است...» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۷۲)

با توجه از تعاریف فوق در نهایت نتیجه گیری می کنیم که لوازم جمع لازم است و لازم به معنای چیزی که وابسته است به ملزوم و قابل انفکاک از آن نیست. در کتب فقهی تعریف به خصوصی درباره معنای اصطلاحی لوازم وجود ندارد ولی از آنجا که واژه لوازم و التزام از ریشه لزم است لذا به جای آن معنای اصطلاحی التزام مورد بررسی قرار می گیرد. التزام: تعهد به انجام یا ترک کاری، التزام یا عملی است و یا قلبی و اعتقادی.

التزام عملی عبارت است از این که شخص خود را به انجام یا ترک کاری ملزم کند که پیش از آن بر او لازم نبوده است؛ التزام قلبی و اعتقادی عبارت است از عقد قلب به چیزی، در فقه از التزام عملی در باب های عقود و ایقاعات سخن رفته است. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۱۶، ص ۳۱۹) «امور دیگری نیز در عقد موجود است که از نتایج عرفیه عقد می باشند و طرفین، نوعاً در ضمن عقد به آن تصریح نمی کنند، ولی الزام به انجام آن دارند. این امور را لوازم عرفی عقد یا قرارداد می خوانیم به عنوان مثال، دادن کلید اتاق ها و یا قباله ی ملک به مشتری از جمله ای این امورند». (مدنی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۳۷۰)

۳-۱. عقد

«بستن، گره بستن، استوار کردن پیمان، عهد بستن، پیمان ازدواج بستن، صیغه ای که در معاملات (مخصوصا در ازدواج) خوانند». (معین، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۰۷۷) «عقد به معنای پیمان است». (دهخدا، ۱۳۴۱ش، ج ۲۲، ص ۴۰۶) اما در کتب لغوی عربی چنین آمده است:

«عقد مثل عهد است؛ عقد کرد او را مثل عهد کرد با او است». (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۴۱) «بستم طناب و بیع و عهد را پس بسته شد». (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۵۱۰) با توجه از تعاریف فوق در نهایت نتیجه گیری می کنیم که عقد به معنای بسته شدن چیزی است؛ حال گاهی بسته شدن طناب و گاهی بسته شدن پیمان است. «عقد عبارت است از دو انشاء دوطرفه و متلازم هم، که اثر نمی گذارد یکی از آن دو مگر به وسیله انشاء دیگر مثل عقد بیع و ... و برای هر عقد صیغه مخصوص وجود دارد و برای هر کدام از آن ها ایجاب و قبول وجود دارد». (شهرکانی، ۱۴۳۰ق، ص ۵۹۲) «در فقه، عبارت است از این که دو نفر با ایجاب و قبول لفظی ملتزم و متعهد بشوند امر مورد اتفاق بین خود را اجرا نمایند». (مروج، ۱۳۷۹ش، ص ۳۵۵) «عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد» (قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۱۴ش، ماده ۱۸۳) «توافق دو یا چند اراده است که به منظور ایجاد آثار حقوقی انجام می شود». (کاتوزیان، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۱۶)

۴-۱. نکاح

«نکاح به معنای عقد زناشویی بستن، زناشویی کردن است». (معین، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۱۹۷۱) «نکاح به معنای عقد زناشویی بستن، زن گرفتن است». (دهخدا، ۱۳۴۱ش، ج ۳۰، ص ۱۰۴۱) پس واژه نکاح از ریشه نکح به معنای ازدواج کردن و داخل شدن در هم می باشد. اما در کتب لغوی عربی چنین آمده است:

«نکاح به معنای بضع و بهره جویی از زن است و نکح برای ازدواج جاری می شود». (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۳) «نکح ینکح نکحا و نکاحا و نکاح کرد فلانی فلان را زمانی که با او ازدواج کرد». (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۵۶۴) با توجه از تعاریف فوق در نهایت نتیجه گیری می کنیم که نکاح به معنای ازدواج کردن و بضع است. «در عرف فقیهان، عقدی است که به وسیله آن مالکیت وطنی با توجه به خود عقد برای شخص حاصل می شود». (مروج، ۱۳۷۹ش، ص ۵۴۴) «نکاح به معنای جماع یا وطنی یا عقد است». (غدیری، ۱۴۱۸ق، ص ۶۰۸) «نکاح عبارت است از رابطه حقوقی که به وسیله عقد بین زن و مرد حاصل می شود و به آنها حق می دهد که از یکدیگر تمتع جنسی ببرند». (ورپشتی، ۱۳۹۲ش)

۲. تقسیمات اذن

۲-۱. اذن صریح، اذن ضمنی و اذن شاهد حال

«مشهورترین تقسیمی که برای اذن ذکر شده است، تقسیم آن به «اذن صریح»، «اذن ضمنی» و «اذن شاهد حال» می باشد. قانون مدنی در مواردی بدان اشاره نموده است. مثلا در مورد ودیعه گذار می گوید: کسی می تواند مالی را به ودیعه بگذارد که مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحتا یا ضمنا مجاز باشد». (انتظاری، ص ۱۹۹) در این ماده، ودیعه گذاران مال دیگری را منوط به اذن صریح یا ضمنی مالک برای ودیعه گذاران مال نموده است.

۲-۱-۱. اذن صریح

اذنی است که عبارت اذن دهنده صراحتاً بر آن دلالت کند، به عقیده برخی فقهاء ملاک اذن صریح آن است که الفاظ اذن دهنده به طور مطابقی اذن به شخص دلالت نماید. (نراقی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲) و در قانون مدنی در عقد وکالت بر نکاح، اذن صریح موکل را برای صحت وکیل گرفتن توسط وکیل لازم شمرده، اعلام می کند: وکیل نمی تواند موکله را برای خود تزویج کند مگر اینکه این اذن صریحاً به او داده شده باشد. (قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۱۴ش، ماده ۱۰۷۲)

۲-۱-۲. اذن ضمنی یا فحوی

آن است که لفظ اذن دهنده، به صراحت بر اذن دلالت نکند ولی اذن از لوازم عبارت اذن دهنده باشد. یکی از موارد آن فحوی و مفهوم اولویت است بدین معنی که از عبارت اذن دهنده به طریق اولی اذن نسبت به امری مستنبط گردد. برای مثال، شخصی به دیگری صریحاً اذن دهد که برای سکونت خود از آن استفاده کند، لازمه آن این است که به طریق اولی شخص ماذون می تواند درب منزل را بسته و به مسافرت برود.

۲-۱-۳. اذن شاهد حال

اذنی است که قرائن و شواهد بر آن دلالت کند؛ هر چند در این قسم از اذن لفظی در بین نیست که به طور صریح یا ضمنی بر رضایت باطنی فرد دلالت کند ولی اوضاع و احوال به گونه ای است که به اذن در انجام امری شهادت می دهد بدین جهت، به دلیل وجود قرائن و شواهد، استفاده متعارف از آب چشمه و نهر دیگران و یا تکیه دادن به دیوار خانه دیگری به خاطر اذن شاهد حال مجاز می باشد. (قمی، ۱۳۷۱ق، ج ۴، ص ۴۷) اذن شاهد حال، زمانی می توان برای آثار حقوقی قائل شد که کاشف از رضایت باطنی و واقعی شخص می باشد.

۲-۲. اذن مطلق و اذن مقید

اذنی که شخص صادر می کند، گاهی از جهت محدوده موضوع به مورد خاصی محدود نگردیده و به شرطی مشروط نشده است چنین اذنی را می توان «اذن مطلق» نامید ولی گاهی اذن به مورد خاصی محدود و یا به شرطی مشروط گردیده است که آن را «اذن مقید» می نامیم. در قانون مدنی، وکالت به دو قسم مطلق و مقید تقسیم شده است. در ماده ۶۶۰ چنین مقرر می دارد: «وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی» به خاطر وحدت ملاک و شباهتی که بین وکالت «بحث اذن موکل به وکیل» و اذن در شیء وجود دارد، آن تقسیم را در اینجا یادآور شدیم.

۲-۳. اذن عام و اذن خاص

اذن، به اعتبار ماذون به دو قسم «اذن خاص» و «اذن عام» تقسیم می شود. ملاک تقسیم، معین بودن یا معین نبودن ماذون است. در صورتی که ماذون یک یا چند نفر معین باشد، اذن را «اذن خاص» می نامند. همانطور که ماده ۱۰۸ قانون مدنی بدان اشاره نموده است: در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری به موجب اذن محض باشد مالک می تواند هر وقت بخواهد از اذن خود رجوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد ولی چنانچه اذن عمومیت داشته باشد و به فرد یا افراد معینی منحصر نباشد، آن را «اذن عام» می گویند. (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۲۷)

۳-۳. اذن ناشی از عقد و اذن ناشی از ایقاع

اذن از جهت منشا، به دو قسم قابل تقسیم می باشد. گاهی اذن از عقد ناشی می شود که آن را «اذن عقدی» می گوئیم و گاهی منشا اذن، یک ایقاع است که آن را «اذن ایقاعی» می خوانیم. مثلاً در عقد بیع، فروشنده موانع مالکیت مبیع را از سر راه خریدار بر می دارد و به او اذن می دهد که با پرداخت ثمن، مبیع را به ملکیت خویش درآورده و خریدار نیز با هموار نمودن مسیر تملک ثمن برای فروشنده به او اذن می دهد که با تحویل مبیع، ثمن را تملک کند. ایقاعات نیز گاهی منشا اذن می گردند. به عنوان مثال طلبکار با ابراء طلب خویش به مدیون اذن می دهد که بدهی خود را به طلبکار تملک نماید. اصطلاح اذن

عقدی و اذن ایقاعی، گاهی در معنای دیگر به کار می رود. در این معنا، اذن عقدی به عقودی اطلاق می شود مثل عاریه، وکالت که یکی از ارکان آن ها اذن می باشد. «عقود اذنی» و اذن ایقاعی در مورد اذنی به کار می رود که مستقل از عقود یاد شده بوده، اذن صرف باشد. (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۴۷۷)

۴-۳. اذن قانونی و اذن اشخاص

«اذن قانونی» که از آن با عنوان «اذن شرعی» و «اذن الهی» یاد می شود. در مواردی به کار می رود که اذن توسط قانون گذار داده شود و در حقیقت، قانون گذار امری را مباح کند. مثل ماده ۱۶۳ قانون مدنی که مفهومش این است که به یابنده اشیاء پیدا شده اجازه می دهد که آن را بردارد و در آن تصرف کند. از آنجا که مخاطب اذن قانونی غالباً عموم مردم می باشند، برخی از فقیهان آن را اذن عام می نامند. اذن اشخاص: اذنی است که توسط شخص غیر قانون گذار صادر می گردد برخی از فقیهان، از اذن مزبور با عنوان «اذن مالک» یا «اذن خاص» یاد می کنند.

۴. ارکان و عناصر اذن

۴-۱. اذن دهنده

«اذن دهنده کسی است که اذن از او صادر می شود لذا یکی از ارکان اذن به شمار می رود و از آنجا که انشای اذن به وجود مخاطبی نیاز دارد، می توان طرف مقابل اذن را یعنی ماذون را یکی دیگر از عناصر آن برشمرد». (فصیحی نژاد، ۱۳۷۲ش، ص ۶۰) در اذن قصد انشاء از اهمیت بالایی برخوردار است که توسط اذن دهنده صورت می گیرد و هر اذنی به مساله و موضوعی خاص تعلق می گیرد که موضوع اذن محسوب می شود.

۴-۱-۱. شرایط اذن دهنده

۴-۱-۱-۱. اهلیت اذن دهنده

اهلیت بر دو نوع است: اهلیت تمتع و اهلیت استیفاء

اهلیت تمتع که همان شایستگی شخص برای دارا بودن حق است همانطور که ماده ۹۵۶ قانون مدنی مقرر می دارد: «اهلیت برای دارا بودن حقوق با، زنده متولد شدن شروع و با مرگ او تمام می شود». اهلیت استیفاء که همان شایستگی شخص برای اجرای حق می باشد همانطور که ماده ۹۵۸ قانون مدنی بدان اشاره کرده است: «هر انسان متمتع از حقوق مدنی برخوردار خواهد بود ولی هیچکس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد».

۴-۱-۱-۲. اختیار قانونی داشتن اذن دهنده

دومین شرط از شرایط اذن دهنده داشتن اختیار قانونی است بدین بیان که اذن دهنده، سمت و توان انجام عمل حقوقی را داشته باشد. حالا فرقی نمی کند که قانون این سمت را به او بدهد و او را برای اذن دادن صالح بداند یا فرد خاصی او را نماینده خود نماید تا از طرف او اذن دهد. به عنوان مثال طبق ماده ۳۰ قانون مدنی، صاحب اختیار **بالاصالة** نسبت به اموال، مالک آن می باشد.

۴-۲. ماذون

دومین رکن از ارکان اذن شخص ماذون است، بدین توضیح؛ از آن جا که اذن از اعمال حقوقی یک طرفه است، قصد و رضای اذن دهنده در تحقق آن کافی است و تحقق آن به قصد انشاء یا رضایت ماذون وابسته نیست لذا شرایط اذن دهنده در این اینجا مطرح نمی گردد.

۳-۴. مورد اذن

سومین رکن از ارکان اذن، مورد اذن است. بدین توضیح؛ برای تحقق اعمال حقوقی اعم از عقد یا ایقاع، وجود موضوع آن هنگام انشاء آن ضروری است مثلاً برای وقوع بیع باید در زمان انشاء بیع، مبیع در خارج موجود باشد و وجود علم اجمالی برای وجود موضوع آن کفایت می‌کند. همان گونه که ماده ۲۱۶ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است» و از طرفی، مورد اذن باید معلوم و معین باشد. قانون مدنی نه تنها این شرط را در بحث قواعد عمومی قراردادها آورده است؛ در عقود معین نیز بارها بر آن تأکید کرده است «مثل ماده ۳۴۲ قانون مدنی: مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد.....».

۴-۴. قصد انشاء و رضایت

اذن چون ایقاع محسوب می‌شود به انشاء نیازمند است و انشاء اذن باید جدی باشد و به عبارت دیگر اراده سالم مبتنی باشد و هدف او شوخی، یاوه‌گویی، تشویق و... نباشد و گر نه انگار اذن نداده است. همانطور که این مطلب از ماده ۱۹۵ قانون مدنی برداشت می‌شود: «اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله به واسطه فقدان قصد باطل است». اذنی که بر اساس این اشتباهات باشد، معتبر نیست:

۱. اشتباه در سمت (مثل شخص فضول) طبق ماده ۲۵۵ قانون مدنی.

۲. اشتباه در شخصیت ماذون، چون اراده اذن دهنده به شخص مخاطب تعلق گرفته است و در صورت اشتباه در ماذون اذن باطل و بلا اثر است.

۵. تقسیم عقود به اذنی و غیر اذنی (عهدی)

عقود اذنی: بر عقد‌هایی اطلاق می‌شود که در آن‌ها تعهد و التزام وجود ندارد، بلکه تحقق و بقای آن‌ها تنها در گرو اذن است و با برداشته شدن اذن، آن عقود نیز به هم می‌خورند. در واقع اذن از ارکان اصلی این عقود به شمار می‌رود. مثل ودیعه، عاریه، وکالت. «عقود اذنی، از عقود جایز و غیر لازم هستند. از این رو، اذن دهنده هر زمان که بخواهد می‌تواند از اذن خود برگردد. در عقود اذنی به دلیل لازم نبودن، شرط خیار جریان ندارد». (نجفی خوانساری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۸۸) اگر در عقد نکاح، اثر اصلی و مستقیم عقد ایجاد اذن برای طرف مقابل باشد در این صورت عقد نکاح را عقد اذنی می‌نامیم مثل بعضی از موارد نکاح مثل صحت نکاح دختر باکره منوط به اذن ولی و قیم آن است و در بعضی از موارد نکاح مثل ازدواج زن بیوه دیگر متوقف بر اذن ولی او نیست لذا در این موارد عقد نکاح، عقد اذنی نیست. پس عقد نکاح در بعضی از موارد، یک عقد اذنی است و در بعضی از موارد، یک عقد غیر اذنی است. چنانچه که به تصریح برخی از علماء، در این نوع عقود تنجیز نیز شرط نیست و تعلیق در آن‌ها جایز است؛ عقود اذنی با عارض شدن دیوانگی، بیهوشی و مرگ بر اذن دهنده باطل می‌شود. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۴۴۴) «عقود عهدی در مقابل عقود اذنی به عقد‌هایی اطلاق می‌شوند که در آن‌ها تعهد و التزام وجود دارد، خواه از دو طرف مثل بیع یا از یک طرف مثل هبه». (آملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۸۲) «عقود عهدی به «عقود تعلیقی» که در آن منشا بر چیزی معلق شده است مانند جعاله و سبق و رمایه و «عقود تنجیزی» مانند بیع و اجاره که این گونه نیست، تقسیم می‌شود. هر یک از آن دو به «عقود تملیکی» و «عقود غیرتملیکی» تقسیم شده و عقود تملیکی به «تملیک عین» مثل بیع و «تملیک منفعت» مانند اجاره و به «عقود معاوضی» مانند بیع و صلح و به «عقود مجانی» مانند هبه، تقسیم می‌گردد». (آملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۸۲-۸۳)

۶. دیدگاه و نظرات فقهاء امامیه در اعتبار و کاربرد قاعده ملازمه اذن و لوازم آن

۱-۶. موافقین اعتبار و کاربرد داشتن قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن

برخی از فقیهان شیعه مانند سید ابوالحسن اصفهانی و امام خمینی، خارج نشدن زن از خانه بدون اذن شوهر را حق مستقلی برای شوهر دانسته اند. (اصفهانی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۴۶۵) شهید ثانی هم در مقام شمارش حقوق زوج بر زوجه این امر را حق مستقلی برای شوهر دانسته است. (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۰۸) برخی از فقیهان تصریح کرده اند که حتی در مواردی مانند مسافرت شوهر، که هیچ منافاتی با حق استمتاع او ندارد، زن بدون اذن او حق خروج ندارد. (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۲، ص ۵۴-۵۵) دسته دیگری از فقیهان با اینکه این امر را حق مستقلی برای مرد نمی دانند اما به دلیل محدود نبودن حق استمتاع به زمان و مکان، خروج زن از خانه را به اذن شوهر مشروط کرده اند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۱۸۳) بر اساس این دیدگاه، خارج شدن زن حتی برای عیادت پدر و مادرش یا شرکت در تشیع جنازه آن‌ها جلوگیری کند هر چند که مستحب است شوهر برای شرکت در مراسم تشیع جنازه پدر و مادر همسرش به آن اذن خروج بدهد. «این که زن باید برای بیرون رفتن از خانه، در جایی که با حق زناشویی همسرش برخورد دارد از او اذن بگیرد، امر پذیرفته شده ای است و به تعبیر فقهاء قدر متیقن در حق شوهر است.» (احمدی، ص ۱۳) اگر خروج زن برای منزل برای انجام فعل واجب نباشد ولی با استمتاع و کامجویی منافات داشته باشد، در این صورت به اتفاق همه علماء فقیهان امامیه، خروج زن از منزل بدون اذن شوهر جایز نیست (طوسی، ۱۴۳۱ق، ج ۴، ص ۳۳۱) و در نتیجه در صورت عدم اذن زوج به زوجه برای خروج از منزل، به تبع موجب عدم آن به لوازم آن هم می شود و برعکس اگر زوج به زوجه برای خروج از منزل اذن بدهد، به تبع موجب اذن به لوازم آن هم می شود؛ برخی از حقوق دانان نیز به پیروی از مشهور فقیهان، همین نظر را اختیار کرده و گفته اند: «خروج زن از خانه به هر منظور که باشد باید با موافقت شوهر انجام پذیرد.» (محقق داماد، ۱۳۶۰ش، ص ۳۱۶)

۲-۶. مخالفین اعتبار و کاربرد داشتن قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن

در مقابل قول مشهور، برخی از فقیهان امامیه، خروج زن از منزل در صورتی که با حق کامجویی شوهر منافات نداشته باشد را جایز می دانند. (فضل الله، ۱۴۱۸ق، ص ۹۲ و نجفی، ص ۱۰۴) «همانا بر عهده زن است که از خونه شوهر خارج نشود مادامی که خروج آن منافای با حق زوج (حق استمتاع و کامجویی شوهر) باشد.» (فضل الله، ۱۴۱۸ق، ص ۹۲) آیه الله خویی اگرچه در نهایت از باب احتیاط، نظر مشهور را برگزیده است ولی در مقام فتوا، عدم جواز خروج زن از منزل را منوط به منافات داشتن آن با حق کامجویی شوهر دانسته و می نویسد «در صورتی که خروج زن از منزل با حق کامجویی شوهر منافات داشته باشد، خروج وی از منزل، بدون اذن شوهر جایز نیست.» (موسوی خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۸۹)

۳-۶. بررسی دلائل و مستندات اعتبار و کاربرد داشتن قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن

۳-۶-۱. صحت قاعده مذکور بر اساس آیه ۲۴ سوره نساء

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّلِحَاتُ قِنَاتٌ حَفِظَتْ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَآلَاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛ (نساء، ۳۴) مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه دهند، پس زنان شایسته مطیع شوهران و در غیبت آنان حافظ (حقوق آنها) باشند از آن رو که خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است. و زانی که از نافرمانی آنان (در حقوق همسری) بیمناکید باید نخست آنان را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنان دوری گزینید و (اگر باز مطیع نشدند) آنان را به زدن تنبیه کنید، چنانچه اطاعت کردند دیگر راهی بر آنها مجوید، که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشأن است.» برخی از فقیهان، از این آیه قیومیت و سلطه بدون قید و شرط مردان بر زنان را استفاده کرده اند به گونه ای که مردان بر زنان ولایت داشته و نسبت به آن‌ها حق امر و نهی دارند. در نتیجه مرد می تواند زن را نسبت به خروج از منزل منع نماید، اگرچه خروج منافاتی با کامجویی زن نداشته باشد. در این خصوص فاضل مقداد می نویسد: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ یعنی مردان بر زنان ولایت دارند و

سیاست و امر و نهی آن‌ها با مردان است» (سیوری فاضل مقداد، ۱۳۷۳ق، ج ۲، ص ۲۱۱) و مرحوم طبرسی نیز در مجمع البیان گفته است: «الرجال قوامون علی النساء یعنی مردان سرپرست زنان بوده و آن‌ها سلطه دارند، تدبیر امور زنان، تادیب، وادار کردن آن‌ها بر انجام تکلیف و تعلیم آن‌ها بر عهده مردان است» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۶۹) بر اساس دیدگاه یاد شده، مقصود از «الرجال قوامون علی النساء» تسلط و سیطره بی قید و شرط مردان بر زنان است و زنان باید تحت فرمان مردان زندگی نمایند. در نتیجه، اختیار خروج آن‌ها از منزل نیز به دست مردان است. در این صورت زن برای خروج از خانه باید از همسر خود اجازه بگیرد برای همه امور خود و اگر شوهر اجازه بدهد «اذن به شیء»، به لوازم آن شیء هم اجازه داده است «اذن در لوازم آن»، در واقع در این جا بین اذن در شیء و اذن در لوازم آن ملازمه وجود دارد و این قضیه در برعکس آن وجود دارد یعنی اگر شوهر اذن خروج از منزل به زن خود ندهد، به تبع به لوازم عدم اذن خود به خروج زن از منزل هم اذن داده است. (مثل زن در خانه او بودن).

۶-۳-۲. صحت قاعده مذکور بر اساس آیه ۳۳ سوره احزاب

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳) و در خانه‌هایتان بنشینید و آرام بگیرید (و بی‌حاجت و ضرورت از منزل بیرون نروید) و مانند دوره جاهلیت پیشین با آرایش و خود آرایی بیرون نیایید، و نماز به پا دارید و زکات (مال به فقیران) بدهید و از امر خدا و رسول اطاعت کنید. خدا چنین می‌خواهد که هر رجس و آلاشی را از شما خانواده (نبوت) ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند». «آقای مشکینی برای اثبات ممنوعیت مطلق خروج زن بدون اذن شوهر به این آیه تمسک بسته اند. چون خداوند متعال به زن‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داده که در خانه هایشان بمانند» (مشکینی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۶۸) و بیرون نروند چون (قرن) از ریشه قرار به معنای ثبات است و «از طرفی امر دلالت بر وجوب دارد». (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۹۱) گرچه در این آیه، خطاب به زن‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) است ولی با تنقیح مناط ما را به این نتیجه می‌رساند که در این زمینه زن‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) خصوصیتی ندارند. بنابراین ماندن در خانه و عدم جواز خروج، که در این آیه بدان امر شده، اختصاص به زن‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) ندارد و شامل سایر زنان نیز می‌شود. در نتیجه استفاده می‌شود که وقتی شوهر به همسر خود اجازه خروج از منزل را نداد و فرمان داد در خانه سکونت بکند. در واقع به لوازم سکونت زن در خانه هم اذن داده است.

۶-۳-۳. روایت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره حقوق مرد بر زن

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ جَبْرِ الْعَزْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقَّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ قَالَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَتْ فَخَبِّرْنِي عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَالَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَصُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْنِي تَطَوُّعًا وَلَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَعَلَيْهَا أَنْ تَطَيَّبَ بِطَيِّبٍ طَيِّبِهَا وَتَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَتَزَيِّنَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا وَتَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَيْهِ عُدْوَةً وَعَشِيَّةً وَأَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ حُقُوقُهُ عَلَيْهَا؛ امام صادق (عليه السلام) فرمودند: زنی پیش رسول خدا آمد سپس گفت یا رسول الله حق زوج بر زن خود چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خیلی زیاد است. زن گفت: پس خبر بده من را از موارد آن‌ها پس رسول خدا فرمودند: زن حق روزه گرفتن ندارد مگر با اذن شوهر خود و از منزل خود حق خروج ندارد مگر با اذن شوهر و زن باید بهترین لباس را بپوشد و بهترین زینت را بر تن کند و خود را شب و روز به شوهرش عرضه کند و خیلی از موارد دیگر از حقوق شوهر بر گردن زن است». (کلینی رازی، ۱۳۷۵ق، ج ۵، ص ۵۰۸) در نتیجه یکی از مهم ترین حقوق مرد بر زن طبق حدیث شریف فوق حق مرد مبنی بر اذن دادن بر زن است و طبیعی است در صورتی به چیزی اذن داد به تبع به لوازم آن هم اذن داده است.

۴-۶. بررسی دلایل مخالفین اعتبار و کاربرد داشتن قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن.

۴-۶-۱. جواز قاعده ملازمه مذکور طبق مقتضای اصل الاباحه

حال که دلیل قابل اعتمادی بر حرمت خروج زن از منزل بدون اذن شوهر در صورت عدم منافات با حق کامجویی شوهر نداریم، در هنگام شک در اینکه بیرون رفتن زن در فرض یاد شده، حرام است یا خیر؟ مقتضای اصله الاباحه جواز است زیرا فرض این است که خروج وی، منافاتی با حق کامجویی شوهر ندارد لذا در صورت تمام نبودن ادله حرمت خروج، مقتضای اصل، جواز و اباحه خروج در این فرض می باشد.

۴-۶-۲. جواز عدم التزام به لوازم اذن بر اساس آیات ۲۳۱ سوره بقره و ۲ سوره طلاق

«وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تَمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ (بقره، آیه ۲۳۱) و هر گاه زنان را طلاق دادید بایستی تا نزدیک پایان زمان عدّه یا آنها را به سازگاری (در خانه) نگاه دارید و یا به نیکی رها کنید، و روا نیست آنان را به آزار نگاه داشته تا بر آنها ستم کنید. هر کس چنین کند همانا بر خود ظلم کرده است. و آیات خدا را به مسخره نگیرید و به یاد آورید نعمت خدا را که به شما لطف فرمود و (به خصوص نعمت بزرگ) کتاب آسمانی و حکمت الهی را که به شما فرستاد و شما را به اندرز آن بهره‌مند گرداند، و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا به همه چیز آگاه است.»

«فَإِذَا بَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَ أُقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَكُمْ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يَوْمُنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا؛ (طلاق، ۲) آن گاه که (نزدیک است) مدّت عدّه را به پایان رسانند باز یا به نیکی نگاهیان دارند یا به خوش رفتاری رهاشان کنید و نیز (بر طلاق آنها) دو مرد مسلمان عادل گواه گیرید، و (شما شاهدان نیز) برای خدا شهادت را برپا کنید. بدین وعظ الهی آن کس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد پند داده می‌شود، و هر کس خدا ترس و پرهیزکار شود، خدا راه بیرون شدن (از عهده گناهان و بلا و حوادث سخت عالم) را بر او می‌گشاید.» «این آیات اگرچه مربوط به طلاق است ولی فقره اول آن‌ها یعنی (فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ) مربوط به رجوع در حال عدّه و نگه داشتن زن است» (طوسی، ۱۴۳۱ق، ج ۱۰، ص ۳۰) «خداوند متعال امر فرموده است که در صورت رجوع، نگه داشتن زن باید به نحو معروف باشد و معروف عبارت است از هر حقی که عقل یا شرع بدان حکم نماید». (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۴۶۰) مستفاد از آیات ذکر شده این است که بر مرد واجب است همیشه همسر خویش را به نحو معروف نگه داشته باشد، در حالی که ممنوع کردن بدون قید و شرط خروج زن از منزل بدون اذن شوهر، به این معناست که به شوهر حق داده شده است که همسرش را به طور ابد زندانی نماید. روشن است که این امر با مدلول آیه که امساک به معروف باشد، منافات دارد و بر خلاف رفتاری است که نزد عقلاء و عقل شایسته زن است.

۴-۶-۳. جواز خروج زن از منزل بدون اذن شوهر بر اساس قاعده نفی حرج

قول مشهور مبنی بر این که مرد حق دارد زن خود را به طور مطلق نسبت به خارج شدن از منزل منع نماید. در بسیاری از مواقع، موجب عسر و حرج برای زن می شود چون بر اساس این قول به مرد اجازه داده می شود که زن خود را به طور ابد در منزل خود زندانی نماید فلذا قاعده نفی حرج آن را مسدود می سازد مگر این که خروج زن از منزل از نظر زمان و مکان و... به گونه ای باشد که عفت او را تهدید نماید یا آن که مفاسد دیگری داشته باشد، شوهر حق دارد به عنوان سرپرست خانواده از بیرون رفتن او جلوگیری کند.

۷. اعتبار و کاربرد قاعده ملازمه اذن و لوازم آن در قانون مدنی ایران

۷-۱. ماده ۳۶۵ قانون مدنی «بیع فاسد اثری در تملک ندارد»

بدین توضیح که بیع فاسد دارای اثر فقهی و حقوقی نیست و این ماده نشان می دهد که قانون مدنی قاعده ملازمه اذن در شیء و اذن در لوازم آن را قبول کرده است. چون اگر مالک بیع فاسد شخص فصول یا وکیل خود را اذن بدهد انگار به لوازم آن یعنی تملک کردن آن هم اذن داده است در حالی که این بیع طبق این ماده فاسد و باطل است و دارای لوازم قانونی و فقهی مثل تملک نمی باشد. در نتیجه اذن مالک در این بیع و به تبع اذن آن در لوازم آن باطل است و وقتی در بیع چنین باشد به طریق اولی در عقد نکاح هم چنین است چون شارع نسبت به نسب و دماء فوق العاده حساس است. «هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده شود، داخل در بیع و ماده ۳۶۵ قانون مدنی است؛ اگرچه عقد صریحا ذکر نشده باشد و این ماده صراحت در بیان قاعده اذن در شیء، اذن در لوازم دارد» (نوش دخت فارس، ۱۳۹۵ش، ص ۱)

۲-۷. ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی (صحت نکاح دختر باکره)

متن کامل ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی چنین است: (اصلاحی ۱۴ / ۸ / ۱۳۷۰) نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید. (قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۱۴، ماده ۱۰۴۳) «به دستور ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگرچه بیش از ۱۸ سال تمام داشته باشد، متوقف به اجازه پدر یا جد پدری اوست. هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده، به دفتر ازدواج مراجعه و به وسیله دختر مراتب را به پدر و جد پدری اطلاع می دهد و بعد از ۱۵ روز از تاریخ اطلاع، دفتر مزبور می تواند نکاح را واقع سازد» (امامی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۲۸۴) برخی از حقوق دانان اعتقاد دارند که اذن ولی، شرط صحت نکاح است لذا وقتی که اذن ولی موجود نباشد، چنین نکاحی باطل است. (صفایی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۱۹۹)

۳-۷. ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی «در فرض نبودن پدر...»

متن ماده بدین شرح است: «اصلاحی ۱۴ / ۸ / ۱۳۷۰ش» در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عاده غیر ممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید. تبصره - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد.» (قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۱۴ش، ماده ۱۰۴۴) «مفهوم ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی این است که فقط دختری که ۱۸ سال تمام دارد و ولی ندارد هرگاه بخواهد شوهر کند، اجازه کسی را در نکاح لازم ندارد لذا می توان از ماده بالا استنباط کرد دختری که کمتر از ۱۸ سال دارد و ولی خاص ندارد، در نکاح او اجازه قیم لازم می باشد و روح ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی این امر را تایید می کند.» (امامی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۲۸۴)

۴-۷. ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی «صحت عقد نکاح دختر صغیر منوط است به اذن ولی...»

متن ماده به این شرح است: «اصلاحی ۱ / ۴ / ۱۳۸۱ش مجمع تشخیص مصلحت نظام» - عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.» (قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۱۴ش، ماده ۱۰۴۱) «مفهوم: قانون برای یکنواخت ساختن سن برای تمامی افراد و آزاد نبودن مردم در تشخیص و تعیین آن، با توجه به محیط و طبیعت افراد، سنی را برای آن معین نموده اند که آن را سن قانونی نامند.» (امامی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۲۷۸)

۵-۷. ماده ۱۰۴۹ قانون مدنی «عدم جواز نکاح با دختر برادرزن یا دختر خواهر زن مگر با اجازه زن»

هیچ کس نمی تواند دختر برادرزن و یا دختر خواهرزن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.

«در صورتی که کسی قبلاً زنی را گرفته و بعداً بخواهد خواهر زاده و یا برادر زاده آن زن را باید با اجازه زن باشد. چنانچه که از مفهوم مخالف ماده مزبور استنباط می شود هرگاه بالعکس کسی که زن دارد و بخواهد عمه یا خاله آن زن را بگیرد، احتیاج به اجازه آن زن نیست و نکاح مزبور صحیح است اگرچه عمه و خاله آگاه نباشند که مرد مزبور زن دارد و یا آن که آن، برادرزاده یا خواهر زاده اوست. برخی از فقهاء امامیه نکاح مزبور را صحیح دانسته اند ولی بعد از نکاح حق فسخ به عمه و خاله داده اند.» (امامی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۳۲۰)

۸. دیدگاه و نظرات علماء حقوق درباره اعتبار و کاربرد قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن در قانون مدنی ایران

۸-۱. ماده ۳۶۵ قانون مدنی «بیع فاسد اثری در تملک ندارد»

در این گفتار دیدگاه علماء حقوق درباره ماده ۳۶۵ قانون مدنی ایران مورد بررسی قرار می گیرد.

«عقد باطل عقدی است که یکی از ارکان اساسی برای صحت معامله را فاقد باشد، از قبیل عقدی که یکی از طرفین قصد نداشته اند مانند عقد مست، خواب و بیهوش یا آن که یکی از طرفین اهلیت را برای معامله نداشته باشد مانند معامله صغیر غیر ممیز. عقد باطل را عقد فاسد نیز می گویند. عقد فاسد بنا بر مستنبط از ماده ۳۶۵ قانون مدنی هیچ گونه اثر حقوقی ندارد و مانند آن است که عقدی واقع نشده است.» (امامی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۵۱)

۸-۲. ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی (صحت نکاح دختر باکره ...)

۸-۲-۱. دیدگاه علماء حقوق در مورد ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی

«اذن پدر و جد پدری پیش از انعقاد نکاح قابل رجوع است و اجازه ولی نسبت به نکاح سابق نیز موثر است و آن را تنفیذ می کند و قابل رجوع هم نیست.» (کاتوزیان، ۱۳۸۷ش، ص ۶۴۳)

فرق بین ماده پیشین و متن اصلاحی آن در قانون سال ۱۳۷۰ش

۱. ذکر دختر باکره به جای دختری که هنوز شوهر نکرده است، در ماده ۱۰۴۳ قانون سابق، نکاح دختر بالغ که هنوز شوهر نکرده بود موقوف به اجازه پدر یا جد پدری شده بود ولی در ماده ۱۰۴۳ قانون جدید، نکاح دختر بالغه باکره موقوف به اجازه پدر یا جد پدری شده است لذا شبهه ای نیست که اگر دختر باکره یک بار شوهر کرده و قبل از نزدیکی از او جدا شده باشد، برای ازدواج دوم نیز نیاز به اذن ولی دارد.

۲. سقوط ولایت پدر و جد پدری، در صورت مخالفت با نکاح دختر بدون عذر موجه:

در ماده ۱۰۴۳ اصلاحی قانون مدنی مقرر شده است که هرگاه پدر یا جد پدری، بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط می شود و دختر می تواند از دادگاه مجوز نکاح اخذ کند ولی طبق ماده ۱۰۴۳ قانون سابق، هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه می کرد، دختر می توانست برای گرفتن اجازه نکاح به دادگاه مراجعه کند و دادگاه موضوع را به پدر یا جد پدری می رساند و چنانچه بعد از ۱۵ روز از تاریخ اطلاع، هیچ گونه پاسخ یا پاسخی موجهی از طرف ولی قهری دریافت نمی کرد، اجازه نکاح برای دختر صادر و دختر با مجوز صادر شده ازدواج می کرد. «به طور کلی، می توان گفت که در حقوق موضوعه، نظریه تشریک ولایتی پذیرفته شده است. ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی از نظریه فقهای معاصر که غالباً اذن ولی را احوط می دانند، پیروی کرده و با نظر به مصالح عرفی و اجتماعی، اجازه پدر یا جد پدری را در نکاح دختر بالغه باکره لازم دانسته است؛ دختری که به موجب قانون، اجازه پدر یا جد پدری را برای نکاح لازم دارد، دختری است که اولاً باکره بوده و تا به حال ازدواج منجر به آمیزش نکرده باشد، ثانیاً امکان دسترسی به پدر یا جد پدری موجود باشد.» (امامی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۳۱) «رای برگزیده اکثر فقهای معاصر و نیز قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، نظریه تشریک در ولایت؛

یعنی لزوم رضایت دختر همراه با اذن ولی واجد شرایط است. و به نظر می‌رسد در جامعه کنونی و شرایط اجتماعی فعلی بهترین نظریه است». (زینلی، ۱۳۸۹ش، ص ۵) «تشریح در ولایت یعنی ولایت برای پدر است که باید با رضای دختر، او را به ازدواج درآورد؛ یعنی هیچیک استقلال در ازدواج ندارند؛ مهم ترین دلیل آن، احتیاط است؛ بدین مضمون که اخبار متضمن احتیاط در فروج ایجاب می‌نماید که پدر اذن دختر خود را نیز اخذ نماید». (طهماسبی، ۱۳۹۶ش، ص ۵۸) «شیخ مفید وحلی قائل به قول تشریح ولایتی هستند به این صورت که ولایت برای پدر و جد پدری است ولی با رضایت دختر یعنی هیچکدام در انعقاد عقد استقلال ندارند بلکه عقد متوقف بر اذن هردو است. و دلیل آن روایت صفوان از امام کاظم علیه السلام می‌باشد بدین صورت که شخصی با امام کاظم علیه السلام درباره تزویج دخترش با برادرزاده اش مشورت نمود، حضرت فرمود: انجام بده ولی این امر باید با رضایت خود دختر باشد چون او در نفس خویش سهمی دارد». (خالدیان، ص ۲۹)

۲-۲-۸. نظر وحدت رویه دیوان عالی کشور در مورد ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی

رای وحدت رویه شماره ۲۱ مورخ ۱۳۶۳/۱/۲۹ش:

«... با توجه به نظر اکثر فقها و به ویژه نظر مبارک حضرت امام مدظله العالی در حاشیه عروه الوثقی و نظر حضرت آیت ا... العظمی منتظری که در پرونده منعکس است و همچنین با عنایت به ملاک صدور ماده (۱۰۴۳) قانون مدنی عقد دوم از نظر این هیأت صحیح و ولایت پدر نسبت به چنین عقدی ساقط است و مشروعیت دخول قبل از عقد شرط صحت عقد و یا شرط سقوط ولایت پدر نیست و دخول مطلقاً (مشروع باشد یا غیر مشروع) سبب سقوط ولایت پدر می‌باشد بنابراین رأی شعبه نهم مدنی خاص موضوع دادنامه شماره ۲۷۹/۹ مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۲۸ دایر بر صحت عقد دوم طبق موازین شرعی و قانونی صادر شده و صحیح است».

۳-۸. ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی «در فرض نبودن پدر یا جد پدری و نیاز دختر به ازدواج...»

«دختری که کمتر از ۱۸ سال تمام دارد در حکم غیر رشید است و به دستور ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی کلیه امور او با قیم است و نکاح بزرگترین امری است که قیم حفاظت صغیر را در مورد آن باید در نظر بگیرد. بدین جهت دختری که پس از ۱۵ سال ازدواج می‌نماید، منوط به اجازه وصی و یا قیم است». (امامی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۲۸۵)

۴-۸. ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی «صحت عقد نکاح دختر صغیر منوط است به اذن ولی...»

«امکان ازدواج صغیر با ولایت پدر و جد پدری وجود دارد و نفوذ نکاح صغیر مشروط به این است که اقدام ولی به مصلحت کودک باشد و به بار نیامدن مفسده کافی نیست». (کاتوزیان، ۱۳۸۷ش، ص ۶۴۱) «چون طبیعت نکاح از طرفی تاثیر مزاجی و روحی در شوهر دارد و از طرف دیگر تصرف در اموال و حقوقی مالی خود بکند اگرچه ممیز باشد لذا ذکور قبل از سن رشد چنانچه ممیز باشد می‌تواند نکاح را منعقد کند و صحت و نفوذ آن منوط به ولی یا قیم خواهد بود. «مفهوم ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی». (امامی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۲۸۲) «مساله منوط بودن نکاح دختر صغیر به اذن ولی، یک علت روان شناسانه ای دارد و آن مربوط می‌شود به حس شکارچی گری مرد از یک طرف و از طرف دیگر خوش باوری زن نسبت به وفا و صداقت مرد، مرد بنده شهوت است و زن اسیر محبت، زن به اعتراف روان شناسان، صبر و استقامتش در برابر مرد بیشتر است ولی آن چیزی که زن را از پا در می‌آورد و اسیر می‌کند، این است که نغمه ی محبت، صفا و وفا... از دهان مرد بشنود. خوش باوری زن در همین جاست. اینجا است که لازمه دختر با پدرش که با احساسات مردان آگاه است، مشورت کند. در اینجا قانون به هیچ وجه زن را تحقیر نکرده است بلکه دست حمایتی خود را بر روی شانه او گذاشته است پس این احتیاط و مراقبتی است که قانون برای حفظ زن تجربه نکرده، کرده است و این ناشی از سوءظن به طبیعت مرد نیست». (مطهری، ۱۳۶۸ش، ص ۷۸-۷۹)

۵-۸. ماده ۱۰۴۹ قانون مدنی «عدم جواز نکاح با دختر برادرزن یا دختر خواهر زن مگر با اجازه زن»

«اجازه زن بعد از نکاح نیز آن را از آغاز می کند و در مورد لزوم اذن عمه و خاله تفاوتی بین عقد دائم و منقطع نیست، خواه عمه و خاله زن از نکاح منقطع باشند یا هدف این باشد که برادر یا خواهرزاده برای مدت معینی عقد شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۷ش، ص ۶۴۷) «آنچه از ماده ۱۰۴۹ استنباط می شود آن است که عقد برادرزاده و خواهر زاده زن بدون اجازه آن زن باطل است و چنانچه بدون اجازه واقع شود، اجازه بعدی زن او می تواند نقص را برطرف و آن را صحیح کند و لزومی ندارد که شرط مقارن مشروط موجود شود. چنانچه در عقد فضولی گذشت که اجازه می تواند شرط موخر قرار گیرد و هرگاه پس از عقد زن اجازه ندهد و رد کند، عقد برادرزاده و خواهرزاده باطل خواهد بود» (امامی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۳۲۱)

نتیجه گیری کلی تحقیق

در این تحقیق پیرامون موضوع اعتبار و کاربرد قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن در عقد نکاح، بررسی شد. در ابتداء مفاهیم اذن، عقد، نکاح از حیث لغت و اصطلاح بررسی شد و در ادامه تبیین شد که منظور از قاعده ملازمه در اذن در شیء با اذن در لوازم آن در عقد نکاح، چنین است که وقتی اذن دهنده در عقد نکاح دختر باکره خود اذن می دهد، در واقع به لوازم آن عقد هم اذن داده است، لوازمی مثل محرم شدن دخترش با داماد، حرام ابدی (از حیث نکاح) شدن زن و مادر زن و مادر خودش بر داماد، حلال شدن عمل نزدیکی به دخترش توسط داماد و سپس درباره اعتبار و کاربرد قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن در عقد نکاح، دیدگاه های موافقین و مخالفین علماء فقه با ادله آن ها بررسی شد که در پایان نظر موافقین مبنی بر اشتراط همیشگی خروج زن به اذن شوهر پذیرفته شد و از قائلین به آن می توان به حضرت امام خمینی رحمه الله علیه و سید ابوالحسن اصفهانی اشاره کرد و موافقین برای نظریه خود شش دلیل ذکر کردند که تفصیلاً در فصل دوم بررسی شد. منتها یکی از آن ادله، این است که مقتضای پیمان زناشویی وجود چنین قاعده ای می باشد. بدین توضیح که وقتی خروج زن از خانه، حق مستقلی برای شوهر است لذا او می تواند در مورد خروج زن از خانه اذن بدهد یا اذن ندهد و در صورت اذن دادن، در واقع به لوازم اذن مثل شرکت زن در اجتماعات، مساجد، مجالس ختم و هم اذن داده است. سپس به تبیین مواد قانون مدنی ایران موید قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن در عقد نکاح، پرداخته شده و نظرات علماء حقوق پیرامون آن بررسی شد. مثل ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی ایران که مقرر می دارد: صحت نکاح دختر باکره متوقف بر اذن پدر یا جد پدری است. از آن جایی که قانون گذار در مقام بیان بوده و گزینه ای برخلاف آن قرار نداده، به حکم اطلاق کلام قانون گذار و مقدمات حکمت، متوجه می شویم که قانون گذار این قاعده را در این ماده معتبر و کاربردی می داند. نهایتاً در نتیجه: قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن در عقد نکاح از دید علماء فقه و حقوق معتبر و کاربردی است و قانون مدنی ایران آن را قبول کرده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم، با ترجمه آیه الله ناصر مکارم شیرازی دامت برکاته

۱. آملی، محمد تقی، تقریر بحث المیرزا النائینی، المکاسب و البیع، قم، موسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.ه.
۲. آملی، محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران، ۱۳۸۰ق.ه، چاپ مولف.
۳. ابن درید، محمد، **جمهره اللغه**، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۸م، چاپ اول.
۴. احمدی سلیلی سید مهدی سیدعلی، مقاله: « بررسی فقهی مساله خروج زن از منزل بدون اذن شوهر»، فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۲۲، سال هفتم.
۵. اصفهانی، موسوی خمینی، سید ابوالحسن، روح الله، وسیله النجاة، قم، موسسه آثار امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۸۰.

۶. افراس، غلامحسین، پایان نامه: « اذن ولی در نکاح »، کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، رشته حقوق خصوصی، سال ۷۹.
۷. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، نشر کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۷، چاپ ۱۵.
۸. انصاری، مرتضی، مکاسب، قم، نشر مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۴.ه.ق، چاپ ۱۹.
۹. انتظاری علیرضا، مقاله: « قاعده اذن از دیدگاه علامه ملا احمد نراقی »، فصلنامه بصیرت، سال دهم، شماره بیست و هفتم.
۱۰. ایمانی، مینا، پایان نامه: « بررسی تطبیقی اذن زوجه از زوج در فقه و حقوق موضوعه »، کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه پیام نور، سال ۱۳۸۹.
۱۱. تبریزی، جواد، **مرآة النجاة**، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶.ه.ق، چاپ اول.
۱۲. جامع الاحادیث، نسخه ۳، ۵.
۱۳. جامع تفاسیر نور، نسخه ۳.
۱۴. جبعی عاملی، زین الدین، مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، نشر المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۳.ه.ق، چاپ
۱۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق اموال، تهران، چاپ کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۸.
۱۶. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، هاشمی، سید محمود، **موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (علیه السلام)**، قم، چاپ موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل البيت (علیه السلام) ۱۴۲۶.ه.ق، چاپ اول.
۱۷. جناتی، محمد ابراهیم، رساله توضیح المسائل، قم، چاپ انصاریان، ۱۳۸۲، چاپ اول.
۱۸. جوهری، اسماعیل، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶.ه.ق، چاپ اول.
۱۹. چراغی توفیق، حاجعلی، پایان نامه: « احکام و آثار اذن در اعمال حقوقی با مطالعه تطبیقی در فقه عامه »، کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، رشته حقوق خصوصی، سال ۱۳۸۰، استاد راهنما، دکتر نجاد علی الماسی.
۲۰. حسینی شیرازی، سید محمد، القواعد الفقهیة، بیروت، نشر موسسه امام رضا (علیه السلام)، ۱۴۱۳.ه.ق، چاپ اول.
۲۱. حسینی نژاد، حسین قلی، مسئولیت مدنی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰، چاپ اول.
۲۲. حلی، حسن، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، موسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۳.ه.ق، چاپ اول.
۲۳. خالدیان سعیده، مقاله: « نکاح دختر باکره بدون اذن ولی »، فصلنامه حبل المتین، سال پنجم، شماره ۱۵.
۲۴. خراسانی، محمد کاظم، **کفایة الاصول**، قم، موسسه آل بیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹.ه.ق، چاپ اول.
۲۵. خوانساری، احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، قم، چاپ اسماعیلیان، ۱۴۰۵.ه.ق.
۲۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۴۱.
۲۷. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.ه.ق، چاپ اول.
۲۸. زینلی، معصومه، پایان نامه: « بررسی فقهی و حقوقی اذن ولی در نکاح »، کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۹.
۲۹. سبزواری، سید عبد الاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم، دفتر آیه الله سبزواری، ۱۴۱۳.ه.ق.
۳۰. سیاح، احمد، فرهنگ جامع بزرگ نوین، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۸۷، چاپ ۸.
۳۱. سیوری، جمال الدین، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۳ش، چاپ ۵.
۳۲. شمس الدین، محمد مهدی، **مسائل حرجة فی فقه الامراء**، بیروت، موسسه الدولیة للدراسات و النشر، ۱۹۹۶م، چاپ اول.
۳۳. شهرکانی، ابراهیم، معجم المصطلحات الفقهیة، قم، نشر ذوی القربی، ۱۴۳۰.ه.ق.
۳۴. صفایی، حسین، حقوق خانواده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.

۳۵. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۴ش، چاپ ۵.
۳۶. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبۃ المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ه.ق.
۳۷. طوسی، محمد، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، نشر المکتبۃ المرتضویه، ۱۴۳۱ه.ق.
۳۸. طهماسبی، کمال، پایان نامه: « تحولات فقهی در اشتراط اذن ولی در نکاح باکره و قلمرو مفهومی آن »، کارشناسی ارشد، دانشگاه طلوع مهر قم، رشته حقوق، گرایش فقه و حقوق خصوصی، سال ۱۳۹۶.
۳۹. علیدوست منفرد ابوالقاسم، محمد، مقاله: « بازپژوهی خروج از منزل بدون اذن شوهر از منظر قاعده لاضرر »، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۱، سال ۱۳.
۴۰. غدیری، عبدالله، القاموس الجامع للمصطلحات الفقهیة، بیروت، دار الرسول الاکرم، ۱۴۱۸ه.ق.
۴۱. غروی اصفهانی، محمد حسین، حاشیه المکاسب، قم، نشر دار الذخیر، ۱۴۰۸ه.ق.
۴۲. فراهیدی، خلیل، العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ه.ق، چاپ دوم.
۴۳. فصیحی نژاد، علیرضا، پایان نامه: « اذن و آثار حقوقی آن »، کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، رشته حقوق خصوصی، سال ۱۳۷۲، استاد راهنما، سید مصطفی، محقق داماد، استاد مشاوره، دکتر مهدی، شهیدی.
۴۴. فضل الله، سید محمد حسبن، دنیا المرأة، بیروت، نشر دار الملائک، ۱۴۱۸ه.ق، چاپ اول.
۴۵. فقه اهل البيت (علیه السلام)، نسخه ۳.
۴۶. قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۱۴ش.
۴۷. قدیری، محمد حسین، البیع، تقریرات امام خمینی (رحمه الله علیه)، تهران، نشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۰۷ه.ق.
۴۸. قمی، ابوالقاسم، تصحیح مرتضی رضوی، جامع الشتات، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۱ش، چاپ اول.
۴۹. قمی، علی، جامع الخلاف و الوفاق، قم، انتشارات زمینه سازان ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۳۷۹ه.ق، چاپ اول.
۵۰. کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، کتابخانه الکترونیکی امین، ۱۳۸۷، چاپ ۱۷.
۵۱. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
۵۲. کلینی رازی، محمد، الفروع من الکافی، قم، چاپ دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ش، چاپ ۴.
۵۳. محقق داماد، سید مصطفی، حقوق خانواده، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۶۰.
۵۴. مدنی، سید جلال الدین، حقوق مدنی، تهران، انتشارات پایدار، ۱۳۸۳، چاپ اول.
۵۵. مراغی، سید میر عبد الفتاح، العناوین الفقهیة، قم، نشر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۵۶. مروج، حسین، اصطلاحات فقهی، قم، نشر بخشایش، ۱۳۷۹.
۵۷. مشکینی، علی، ترجمه احمد جنتی، ازدواج در اسلام، قم، چاپ الهادی، ۱۳۸۳، چاپ ۱۷.
۵۸. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۵۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، چاپ پارس نوین، ۱۳۸۶، چاپ ۴.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، قم، موسسه امام امیر المومنین (علیه السلام)، ۱۴۱۱ه.ق.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۱، چاپ ۳۲.
۶۲. منصور، جهانگیر، قانون مدنی، تهران، چاپ کتاب دیده آور، ۱۳۹۷، چاپ ۱۱۶.
۶۳. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، انتشارات دار العلم، ۱۳۸۷ش.

۶۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم، نشر مدینه العلم آیه الله خویی، ۱۴۱۰.ق.
۶۵. نجفی خوانساری، موسی، منیة الطالب فی شرح المکاسب، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸.ق، چاپ اول.
۶۶. نجفی زین العابدین، مقاله: « خروج زن از منزل و اذن شوهر از منظر فقه امامیه »، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۲، سال ۴۵.
۶۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴.ق، چاپ هفتم.
۶۸. نراقی، احمد، عوائد الایام، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸.ق.
۶۹. نوش دخت فارس بهرام، مقاله: « قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن»، اهواز، اولین کنگره علوم انسانی و وقف، ۱۳۹۵.
۷۰. ورپشتی، مجتبی، « ماهیت نکاح در حقوق مدنی ایران »، صاحب نیوز، ۱۳۹۲/۱۲/۴ sahebnews.ir

